

خُباط

ساعده نوده فراهانی



به نام خداوند بخشنده مهربان

خُباط

تالیف:

ساعده نوده فراهانی



انتشارات موجک



سرشناسه: نوده فراهانی، ساعده، ۱۳۶۰ -

عنوان و نام پدیدآور: خباط / تالیف ساعده نوده فراهانی.

مشخصات نشر: تهران: انتشارات موجک، ۱۴۰۰.

مشخصات ظاهری: ۱۰۵ ص.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۹۴-۴۰۳-۳

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

موضوع: قطعه‌های ادبی فارسی -- قرن ۱۴

Literary passages, Persian -- 20th century* : موضوع

رده بندی کنگره: PIR۸۳۶۲

رده بندی دیویی: ۸۶۲/۸ فا ۸

شماره کتابشناسی ملی: ۸۶۸۱۶۹۸

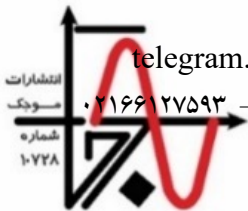
انتشارات موجک

تلگرام: ۰۹۰۱۷۶۷۲۵۰۲ کانال: telegram.me/mojak1

تلفن مرکز پخش: ۰۲۶۳۲۴۰۳۵۱۳ - ۰۲۶۳۲۴۰۳۵۱۶ - ۰۲۶۳۲۴۰۳۵۱۳

ایمیل: mojakpublication@yahoo.com

سایت: www.mojak.ir



عنوان: خُباط

تالیف: ساعده نوده فراهانی

مشخصات ظاهری: ۱۰۵ صفحه، قطع رقی

چاپ اول: زمستان ۱۴۰۰، تیراژ: ۵۰۰ جلد

قیمت: ۴۸۰۰۰۰ ریال، شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۹۴-۴۰۳-۳

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر برای انتشارات موجک محفوظ است. هیچ شخص حقیقی و حقوقی حق چاپ و تکثیر این اثر را به هر شکل و صورت اعم از فتوکپی، چاپ کتاب و ... را ندارد. متخلفین به موجب بند ۵ ماده قانون حمایت از ناشرین تحت پیگرد قانونی قرار می‌گیرند.

به نام خدایم

همان که

خویشتم از اوست

جز سکوتِ مبهوتِ

ژرفِ حیرانی ام

هیچ،

که، همان حیرانی

در سرسرای عشق

پروازم می دهد

تقدیم به

مادرم،

با سجاده‌ای که

همیشه پهن است،

و روح بیدارِ پدرم

که هنوز در اتاق‌اش

روزنامه می‌خواند

و معلم انشایِ دبیرستانِ نرگس،

جناب آقای مقصود نعیمی ذاکر

که بذر واژگان را با لغزش سوسماری

در بندِ انگشتانم نشانند

و من شدم

همانی که باید....!

ساعده نوده فراهانی

زمستان ۱۴۰۰

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱.....	خُباط
۲.....	تنهایِ واژگون
۵.....	بامِ همسایه
۸.....	ریشِ سفید
۱۱.....	شیشه‌ای رو به جنگل
۱۴.....	نقشِ خیال
۱۶.....	می‌تراود جانم
۱۹.....	آسمانی می‌شوم روزی و یا شبی
۲۳.....	خط می‌ماند و بس
۲۵.....	چه بودم و چه هستم
۲۷.....	سردرگم، اما امیدوار
۲۹.....	همان من
۳۲.....	عشق

- ۳۴..... مرهم
- ۳۶..... آزاد
- ۳۸..... گریزان
- ۴۰..... در من
- ۴۱..... مردِ من
- ۴۳..... زمان
- ۴۵..... عاری از خویش
- ۴۶..... سی و هشت
- ۴۷..... اشتباهی که تمام نمی‌شود
- ۴۹..... نامی
- ۵۰..... نوش دارو
- ۵۲..... دیوانگی
- ۵۴..... ساعده
- ۵۶..... گنجینه
- ۵۸..... می‌نویسم
- ۶۰..... مخملی
- ۶۱..... تمامِ من
- ۶۲..... زنانگی
- ۶۳..... سکوت زن

- ۶۵.....کودکانه‌ام
- ۶۶.....شانه‌ی باد
- ۶۷.....او
- ۶۸.....مستانه
- ۶۹.....ناز و ساز
- ۷۰.....عنفوان
- ۷۱.....چرخان
- ۷۲.....سلوک
- ۷۳.....شات
- ۷۴.....جسم
- ۷۵.....رقصان
- ۷۶.....بی‌قرار
- ۷۷.....حضور
- ۷۸.....ماندن
- ۷۹.....برای تو
- ۸۰.....گوش
- ۸۱.....پنهان
- ۸۲.....بیگانه
- ۸۳.....سراب

- ۸۴.....آسا
- ۸۵.....صنوبر
- ۸۶.....ببارانم
- ۸۷.....زن
- ۸۸.....تابان
- ۸۹.....پیوند
- ۹۰.....اوهام من
- ۹۱.....صراط
- ۹۲.....رادیکال
- ۹۳.....قبر
- ۹۴.....عدم
- ۹۵.....تبرعه
- ۹۶.....جذر
- ۹۷.....جولانگاه
- ۹۸.....مداد
- ۹۹.....عابد
- ۱۰۰.....حلزون
- ۱۰۱.....ستایش
- ۱۰۲.....مار

۱۰۳.....خانه

۱۰۴.....می خرامم

۱۰۵.....پایانِ من

روبروی هم ایستاده‌ایم دودی از کنار صورتش، به بالا هدایت می‌شود و روی هوا می‌ماند. تابستان است و گرمایی که زیر آستین هر لباسی را خیس می‌کند. می‌خندد با چشمان درشت سیاهی که هزاران حرف زده و نزده دارد و ندارد؛ که اگر بزند، جهت عشق عوض می‌شود و اگر نزند همان حس باقی خواهد ماند. با همان لرزش دست با همان دویدن مردمک چشم‌ها، پی در پی و باشتاب!

می‌رود... و هم زمان دود هم در هوا ناپدید می‌شود. من، در سایه‌اش تا اکنون، با همان حس، همان لرزش، همان نگاه، همان حس گم شده‌ام. تابستانی گرم با عشق، یا چیزی شبیه به عشق، آغاز شد؛ عشقی که هرگز ابراز نشده، باور نشد و به دل ننشست و یا شاید، نشست... اما ریشه نکرد!